



# مکتب اسلام

در مسیلت از

شماره ۱۰ سال ۱۶

شماره ۱۰ سال ۱۶

۱۳۵۴ رمضان ۱۳۹۵

## ژستهای بی مزه

### سرماپه داری غرب

احقر آدمیان پروردگاری این احواسات همچان آفرین «دوستداران سبک» و «سبک پرستان»! این سخن بچشم شاد که لا... انتظارها بالاخره به پایان رسید و مدرسه عالی تربیت سبک در تهران افتتاح گردید. این اطلاعیه که شرح این موضوع فرهنگی و هنری را با آب و نوات و به اصطلاح باعکس و نهضات بحث کرده بود، اضافه می کند که:

سبک ۲۸ ماده درسی دارد که باید امتحان بدهد (و نه این ترتیب باید گفت بیشتر از آنکه هستند که هرگز تعداد مواد درسیشان در هیچ مدرسه عالی به این حد نرسیده است) و آنها را فوژد و تجدیدی هم دارند (ولی ظاهراً سخن از کنکور در میان نبود شاید این هم یکی از نشانه های برتری سبکها بر آندها باشد که یافت همه آنها بدون کنکور برای شرکت در مدرسه عالی محرومانست)

و بسیارند از صاحبان سنگها که خودشان بدبختانه یا خوشبختانه درسی بخوانند ولی سنگشان در مدرسه عالی مشغول تحصیل است. به آنها مشغول تحصیل است بلکه در میان شخصتهای برجسته «جامعه سنگان»! مقام و منزلتی دادند از صاحبش دانستند تراست.

و تیر نوشته بودند که ممتازترین شاگرد این مدرسه عالی يك سنگ گوز است، (و خدا اگر چشم داشت ایچنین چشم و گوش بسته آلت دست انسانها نمی شد).



به هر حال ... در جوامعی که سیستم سرمایه داری غالب امروز آن حکومت می کند و ثروتها در يك طب جمع شده و در مقابل، طبقاتی بیکار و گرسنه هستند، و پولدارها می دانند چه رقم و چقدر به پولهایی خود را تلف کنند یا چگونه بخرند، سخره آمیز و پیش آوردن آن است.

گاهی دهکده گری به های نسلیو تر می سازند. و خانم یا آقایان از راه رسیدن مرگش، بجای این که ثروت کلانش را صرف مراکز خیریه یا سنگان دوروزدیک و با ملیونها انسانهای مصیبت زده آسیائی و آفریقائی که برای اعتماد شده اند و مانند برگه خزان روی زمین می ریزند و جان می دهند، هدیه کند، به گریه اش تمسک می کند و مختصری از آنرا هم به يك انسان اشرف مخلوقات که مستخدم گریه است اختصاص می دهد، و هنگامی که تعداد این گریه ها افزونی گرفت، دهکده ای برای آنها ساختند تا هم از گریه خواست مضمون و سرگشته مانند، و هم معلوم شود حسابشان مانند حسابهای ادیان باستان از خلق خدا جدا است و نام دهکده گریه های ملیون ترا برای آن انتخاب فرموده اند.

تهیه کنندگیهای نمره های دهانه ای يك ملیون تومان! و فوطی کپریها و پیپها و جیبهای گران قیمت، و مسافه برای انتخاب ملکه زیبایی ناف آینه که تا ناف انسان را می سوزاند و صدها از این و کارهای احمقانه بعضی از اختراعات این جوامع در خود فروخته و از راه واد و داخل عدهای بختراست. همیشه است که بذر کمبوسم را با سرعت و به سادگی در دنیای کونی پخش می کند، و این بیخبران هیچ نمی دانند که چگونه با دست خودشان دریشه ایچنین زندگی را که از نظر سازمان آرایش بی محکوم به فناست. قطع می کنند و مرگی

آنها تسریع می نمایند.

آنها هیچ نمی اندیشند وقتی آن کارگر و کشاورزی بیته برای تهیه لباس بسیار ساده فرزندانش که تازه می خواهند کم در محیط مدرسه بگذرانند و در کنار فرزندان آقا و خانم هسک تحصیل کنند، با آن لباسهای گران قیمت بشیند، نورانی بقارند چه احساسی در دوح او فرزند او پیدا می شود.

این زندهای می زده سرمایه داری مسخ شده غربی، تنها اثری که میتواند داشته باشد ایجاد شتاف و فاصله طبقاتی، و با شتاب تمام عدالت و حقانیت دولتهاست. همان نطمهائی که وقتی بازور شد، همچون گیاهان بیچنده، به دور این دولت فرموده سرمایه داری غربی پیچیده و آنرا در مدت کوتاهی خشک می کند.

سر فسطاه ما آئین زنده و روشنی به نام اسلام داریم که نه آن سراف کارها و تندیها و نظام و مقاصد سرمایه داری غربی را دارد و نه آن عبودت و اشکالات فراوان کمبوسم غربی، در عین احترام به اصل مالکیت، آماجنان حدود و مقرراتی برای آن تعیین کرده که از يك سوا اجازه نمی دهد آنچه ثروتی که انگیزه اینگونه سراف کاری و بهبود گرانی است در يك جا جمع گردد، و از سوی دیگر آئینی است مقرر در اساسی زندگی و حذف تجمل پرستی، کمک به دیگران، حمایت از افرادی که از کار افتاده اند، دلسوزی، همدردی، همسنگی در سطح مختلف و بلاخره هر گونه عدالت ممکن به هموعاد.

اما جمعی از دور افتادگان از این آئین اصیل آنرا رها کرده و در وادی این پیاده گری آنها سرگردان هستند.

دانشی چرا آنها با داشتن چنین مقررات انسانی سالمی، عقل خود را باخته اند. و شجاعت و افتخار را در آن می بیند که به تقلید از اولان جامعه اروپائی و امریکائی مدرسه عالی تربیت سنگ افتاح کند و اولان آقا یا خانم در فلان جلسه که می شنید با جیبی اسف انگیز که بازشی از عرو و در افتخار قاطی شده، بگوید: اصل تعلیمات ما باستانم را با خانم دلتهران ما نام دیرا سنگم که در مدرسه عالی تربیت سنگ تحصیل می کند در دو ماده تجدیدی شده است... دانش بیچاره این انسان با این افتخار دانش!

آیا روزی قرا خواهد رسید که با یک انقلاب فرهنگی، این ذلهای دکوری سرمایه داری ماشینی را به با بالعدانی بریزیم و جامعه ای مسلمان، و بالذات و نعدولست با ارزشهای انسانی بسازیم؟

